

آخرین دفاع خود چه راجع به فرماندهی کل قوا و چه راجع به عزل و نصب یا توجه به خلاصه مذاکرات مجلس شورای ملی استناد کردند که این نظریه را ایشان از سابق داشتند و مربوط به مردادماه نیست که در مرداد محتاج باشند رئیس ستاد ارتش را برای شرکت در این کار بیاورند.

ثانیاً از نظر قضایی قابل توجه این است که به چه دلیل می‌توانیم اثبات نسیمایم که تیمسار ریاست ستاد ارتش از عزل نخست‌وزیر وقت مستحضر بودند. شخص جناب آقای دکتر مصدق می‌فرماید: «من ابلاغ نکردم. تمام شهودی که در محکمه حاضر شدند به ثبوت رسید که تیمسار ریاست ستاد اطلاعی نداشتند. خود همین گزارشی که تقدیم شد دلیل بر این است که اطلاعی نبوده. اگر بود، مبنی بر اینکه باید ارتش را متلاشی کرد و فرمانده کل قوا را از بین برد دیگر عرض این گزارش معنی نداشت.

مطلب دیگر این بود که آیا جناب آقای دکتر مصدق مطلب را انتشار نمی‌دادند در شکل خود ثابت‌تر بودند یا به همه کس انتشار می‌دادند؟ این موضوع از همه بیشتر قابل توجه است. بنا به شرح معروفه چون تمام مواردی که مربوط به اتهام به موکل من بود به عرض رسیده و موکل محترم جرمی را متشب به خود نمی‌دانسته، سرنوشت خود را به دادگاه محترم محول فرمودند. تضاد عادلانه مربوط به رأی صائب قضات محترم است.

در این موقع تنفس اعلام شد.

\*\*\*

بعد از تشکیل مجدد جلسه رئیس دادگاه خطاب به دریادار نصیر زند گفت: بفرمایید، دریادار نصیر زند: محترماً به عرض می‌رساند. هر چند من همیشه احتراز داشتم که از موضوع خارج شوم و معتقد بودم که نمی‌بایستی هیچکس از موضوع خارج شود ولی چون گاه‌گاه بعضی مطالب خارج از موضوع گفته می‌شود، لازم می‌دانم فقط خیلی مختصر راجع به چند نکته‌ای که آقای دکتر مصدق در آخرین دفاع خود اظهار کرده‌اند اشاره‌ای بکنم. البته همانطور که عرض کردم مطالبی که ایشان فرمودند به موضوع مربوط نبود و آن بیطرفی ایران در دو بلوک بود. بدیختانه باید بگویم تئوری بیطرفی که اخیراً مد شده بود اثر بدی به وجود آورد. یعنی ملنی را که همیشه سلحشور بوده است دچار خمودگی کرده‌اند. امروز در دنیا بیطرفی مفهوم خود را از دست داده مع‌هذا اگر نوجه شود به آن مثل مشهور که می‌گویند: «دعوی سر لحاف ملأ نصر الدین است». بنابراین ملانی تواندی طرف باشد مگر اینکه لحافش را یا تقسیم کند یا نقدیم.

پس ملت ایران بایستی بداند و عمل کند که زندگی فقط با افتخار و شرافت ارزش دارد و گرنه زندگی بی‌معنی است. پس ملت ایران می‌بایستی از زن و مرد تا فرق سر همیشه مسلح باشند. من ترجیح می‌دهم روزی در این کشور وجود نداشته باشد که ببینید یک نفر سر باز خارجی وارد ایران شود، یک چنین ملنی آنوقت افتخار و شرافت خود را حفظ کرده است. این یک جمله معترضه‌ای بود و من لازم می‌دانم اشاره به نطق آقای مهندس رضوی در دانشکده افسری که گفت: «ما گوشت و پوست خود را نباید در گلوله بگذاریم» نموده و بگویم این همان تئوریهای خانمانسوز است. ما باید گوشت و پوست و خون خود را در جلوی گلوله گذارده و افتخار تاریخی خود را حفظ نماییم.

(در این موقع دریادار نصیر زند چگونگی و علل قبول وکالت سرتیپ نفی ریاحی را باآوری نموده گفته: ملت ایران در مین ۱۲ سال عمر متشنج و مشوکش خود پس از آن دوره درخشان ۲۰ ساله خود برای نجات خود سه دفعه قیام کرد؛ بار اول قیام آذربادگان، بار دوم نهضت نفت، و بار سوم قیام ۲۸ مرداد. نهضت نفت از لحاظ

اقتصادی شروع شد و ملت ایران را چنان گیج ساخت که امروز هم عده‌ای معتقدند که گردانندگان نهضت همدنی مخالف آن نداشتند.

من امروز می‌خواهم از شرافت بگم سرباز دفاع کنم نه از حیات او. پس آقایان قضات و دادوران! به اوضاع و احوال روز توجه فرمایید تا در قضاوت خود دچار تشویش نشوید و مردی خادم و وطن پرست را خابین معرفی ننمایید. همانطوری که تمام وزرای آقای دکتر مصدق در این دادگاه گفتند کادر رهبری دو نوع سیاست و دو جور همکار داشته: دسته‌ای از همکاران که به قول آقای لطفی سیاست‌های «چپک و بیکه» را اداره می‌کردند و دسته دیگر فقط کارهای اداری را انجام می‌دادند و نمی‌توان عنوان «اداری» را به آنها نهاد. تیمسار ریاحی در جریان و قیام ۲۵ تا ۲۸ مرداد بزرگمهر مرکزی کادر رهبری، حواسش پرت بود، جرئت او کم شده خایف بود. چون این آقایان می‌خواستند سرتیپ تقی ریاحی قدرت را به آنها عرضه کند، بکوبد و بسوزاند و ویران کند.

آقای دکتر مصدق بقدری نسبت به سرتیپ ریاحی بی‌اعتماد بود که شب ۲۵ از وی تعهد و نوشته‌ی کپی گرفت که مسئولیت هر اتفاقی به عهده‌ی وی باشد. تیمسار دادستان، آیا امروز که حقایق پر شما مکتوف شده باز هم او را گناهکار می‌دانید؟ سرتیپ ریاحی اگر عامل چشم بسته آن هسته مرکزی بود و سرباز شاه نبود و اگر خیالاتی خام در سفر می‌پروراند، اگر خدای نخواست ریاحی در آن موقع بحرانی تصمیم می‌گرفت بر علیه مصالح شاهنشاهی و کشور خود وارد عمل شود، آنوقت معلوم نبود سرتوشت این کشور به کجا منتهی می‌شد؟ سرتیپ ریاحی نشان داد که پشتیبان فرماندهان شاهدوست و وطن پرست است. او سرتیپگری را حفظ کرد و سایر افسران شاهدوست را در کارهای حساس گمارد.

من شخصاً مردود و محکوم این هسته مرکزی بودم. گناه من فشار بیرحمانه به حزب خابین و منحل شده و دفاع از حیثیت ارتش بود. تیمسار آزموده باید این قسمت را به عرض برسانم تا ملت ایران بداند که در این سه روز چه روزهای تاریکی گذشت. من شخصاً سه شبانه‌روز نخواستیم. شما در آنروزهای مشتعل کجا بودید تا ببینید شرایط برای یک رئیس ستاد ارتش چه بود؟ شما هیچوقت فرماندهی نداشتید تا مشکلات و مسئولیت آن را بدانید. شما در آن سه روز در اداره مهندسی بودید و سوانح جاری برای شما حکم یک پرده سپینا را داشت. ارتش ایران قبول ندارد شما سرتیپ ریاحی را خابین معرفی کنید.

من روح رضاشاه بزرگ را در این دادگاه ناظر فکر و رأی شما می‌دانم. اینک این شما و این دادگاه! سرتیپ آزموده: اجازه می‌فرمایید؟

رئیس: اینها مربوط به دادگاه نبود که ایشان گفتند و اکنون مرحله آخرین دفاع است. سرتیپ آزموده: من از لحاظ اسامی کسانی را که بردند توضیحاتی بدهم و جایز نمی‌دانم اسامی کسانی که در پرونده نیست برده شود.

رئیس: تیمسار سرتیپ مهین پور، بفرمایید.

سرتیپ مهین پور: خدا، شاه، مهین! این شعار سرباز ایرانی است. من در کسوت سربازی از سرباز بیگانه‌ی دفاع می‌کنم. یقین دارم که اظهار حق و حقیقت در دادگاه در مغز و روح شنوندگان اثر خواهد گذاشت. به نظر من این کپیفرخواست بر علیه تقی ریاحی صادر نشده بلکه بر علیه ارتش ایسران صادر شده است. مدتی است که هر روز به عنوان مختلف علیه ارتش اقداماتی می‌شود. یک روز به عنوان در فشار گذاردن مالی و روز دیگر به عنوان اینکه ما ارتش می‌خواهیم چه کنیم، زانداومری را باید تقویت نمود و چون تیر آنان در همه جا به سنگ می‌خورند با نسیب

دیگری وارد کار می‌شوند و امروز همان عامل مرموز تیمسار سرتیپ نفی ریاحی را به پشت میز محاکمه کشیده است. رئیس [با نواختن زنگ ممتد]: از حدود خود خارج نشوید. [با عصبانیت]. این دادگاه از افسران ایرانی تشکیل شده است نه از افسران بیگانه.

سرتیپ معین پور: بنده خلاف این عرضی نکردم.  
رئیس: بگذارید بیچاره خودش دفاع کند ایشان را که افسران بیگانه اینجا تباروده‌اند.  
سرتیپ معین پور: چیزی برخلاف نگفتم. اجازه دهید عرضم را بکنم.  
رئیس: پس چیزی را که می‌خواهید بفرمایید قبلاً مطالعه کنید.

سرتیپ معین پور: اینکه در کیفرخواست نوشته شده سرتیپ ریاحی یک افسر فنی بود و در صف خدمت نکرده است، من که رئیس کارگرنی ارتش هستم آن را تکذیب می‌کنم. روز ۲۸ فرامی‌رسد و می‌گویند سرتیپ ریاحی خداین است و می‌خواسته است نسام شاه را از دعای صبحگاه و شامگاه حذف نماید و چنین و چنان کند و آن را هم در بوق و کرنا می‌اندازند و می‌گویند نفی ریاحی باید اعدام شود. قوام و ثبات هر کشور بسته به ارتش آن مملکت است و بهمین دلیل در تمام کشورهای دنیا برای حفظ و حراست ارتش مساعی زیادی مبذول می‌گردد و پایه ارتش به علوم و فنون جدید نظامی است.

سرتیپ ریاحی: دادگاه محترم و کلای محترم مدافع اینجانب هر یک اطلاعات خود را از اوضاع و احوال روز و با خدمات و تعالبتها یا اطلاعات قضائی خود از لحاظ قانونی و با اطلاعات اداری خود از لحاظ وضع خدمتی اینجانب به عرض رسانیدند. شاید در قسمتهایی راجع به شخص بنده مبالغاتی هم کردند ولی من موظف هستم آنچه عقیده خودم هست به عرض دادگاه محترم برسانم.

بنده یک فرد ارتش هستم که گوشت و پوست و استخوان خود را متعلق به ارتش می‌دانم. یک افسری که پروردهٔ مکتب رضاشاه کبیر و فدایی شاهنشاه است، سر نوشت خود را در دست دادرسان محترم و به فضاوت شخص شخص اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی واگذار می‌کنم.

رئیس: قبل از خانمه جلسه که به‌شور می‌رود لازم می‌داند مرقومه‌ای که از وزارت دربار امروز رسیده است به عرض برسد:

[نامه وزارت دربار بشرح زیر قرائت گردید]

شماره ۶۵۹۲

مورخه ۲۹ آذر ماه ۱۳۳۲

ریاست دادگاه نظامی

به فرمودهٔ اعلی حضرت همایون شاهنشاه، به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخستوزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت که خواستهٔ عموم ملت ایران است و مورد تأیید و پشتیبانی ذات ملوکانه بوده و می‌باشد، آنچه نسبت به معظم له گذشته است صرف نظر فرموده‌اند.

وزیر دربار - حسین علاء

رئیس دادگاه پس از قرائت مرقومهٔ وزارت دربار گفت:

البته اعلی حضرت همایونی از حق خصوصی خود صرف نظر فرموده‌اند.

در این موقع دکتر مصدق در حالیکه از جای خود بلند شده بود خطاب به ریاست دادگاه اظهار داشت: من نه حیاتی به شاه کرده‌ام و نه خیانتی به مملکت. من نه احتیاج به صرف نظر نمودن شاهنشاه دارم و نه احتیاج به عفو. آنچه عدالت حکم می‌کند باید طبق آن با در نظر گرفتن خدا و وجدان خود رأی دهم.

ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر رئیس دادگاه ختم دادرسی را اعلام کرد و افزود: دادگاه وارد شور می‌شود و ممکن است ساعت نوزده و نیم رأی دادگاه صادر و برای اطلاع اعلام گردد.

### پایان دادرسی بدوی و اعلام رأی دادگاه

روز دوشنبه ۳۰ آذر ۱۳۳۲ از ساعت ۶ بعد از ظهر خبرنگاران داخلی و خارجی و عده‌ای تماشاچی در سالن باشگاه پادگان نسر، محل تشکیل جلسات دادگاه، حضور یافتند و در انتظار اعلام رأی دادگاه بودند. در تمام مدت بحث تماشاچیان و خبرنگاران درباره رأی بود که قرار بود از طرف دادگاه صادر شود. عده‌ای در مورد رأی دادگاه شرط بندی می‌کردند و هر یک به نحوی درباره رأی دادگاه اظهار نظر می‌کرد.

در این میان فقط عده معدودی از تماشاچیان و همچنین چند تن از افسران بودند که می‌گفتند ممکن است دادگاه دکتر مصدق و سرنیپ ریاحی را تبرئه کند.

خلاصه هر دسته و عده‌ای به نحوی که می‌توانستند خود را مشغول کرده بودند تا اینکه ساعت ۹/۱۵ منتهی‌های دادگاه که هر یک کارتن بزرگی زیر پهل داشتند وارد جلسه شدند. رأی صادره از طرف دادگاه نیز در دست یکی از منتهی‌ها بود که آن را مطالعه می‌کرد تا در موقع قرائت دچار اشکال نشود. ولی مثل اینکه او در این مدت نتوانسته بود رأی مزبور را خوب مطالعه کند.

در همین هنگام ابتدا سرنیپ ریاحی و وکلای مدافع او و بعد دکتر مصدق و سرهنگ بزرگمهر وارد جلسه شدند. تماشاچیان و مخبرین نیز در جاهای خود فرار گرفتند. عده‌ای از مخبرین عکاس نیز که اجازه ورود به جلسه دادگاه و گرفتن عکس به آنها داده شده بود، شروع به گرفتن عکس از دکتر مصدق کردند.

این وضع یکی دو دقیقه بیشتر دوام نداشت که منشی دادگاه ورود هیئت داوران را به جلسه اعلام داشت. حضار به احترام هیئت داوران از جای برخاستند. ابتدا سر لشکر قبلی و در پشت سرش داوران و دانستان و دادیاران او وارد جلسه شدند.

رئیس دادگاه بعد از یک دقیقه اجازه نشستن داد و گفت:

فراز دادگاه درباره آقای دکتر محمد مصدق و سرنیپ نفی ریاحی به نام نامی اعلیحضرت همایونی قرائت می‌شود، همگی پیاختارند.

### متن رأی دادگاه

دادگاه نظامی عادی وقایع ۲۸-۲۵ مرداد ۱۳۳۲ منعقد در باشگاه افسران لشکر ۲ زرعی بعریاست سرلشکر

نصرت‌الله قبلی و کارمندی داوران نامبرده در پایین:

(۱) سرنیپ حمید شیروانی

(۲) سرنیپ محمود افشارپور

۳) سرتیپ تیمور بختیار

۴) سرتیپ محمدعلی خزاعی

۵) سرتیپ علی اصغر مبشری

و دانستان سرتیپ حسین آزموده برای دو نفر متهمین نامبرده زیر:

۱) غیر نظامی دکتر محمد فرزند مرحوم هدایت، شهرت مصدق، دارای شناسنامه شماره ۲۰۹۷، صادره تهران، بدون شغل، سن در حدود هفتاد سال، ساکن تهران خیابان کاخ لخانه شماره ۱۰۹، معیل، باسواد، مسلمان، تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری، بازداشت از تاریخ ۲۹ مردادماه ۱۳۳۲

۲) سرتیپ تقی، فرزند صادق، شهرت ریاضی، دارای شناسنامه شماره ۳۰۹۹۸، شغل افسر ارتش، سن در حدود چهل و چهار سال، ساکن تهران خیابان فرودین، معیل، باسواد، مسلمان، تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری، بازداشت از تاریخ ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲.

نامبردگان بالا پس از رستاخیز ملی ۳۲/۵/۲۸ به اتهام سوء قصدی که منظور از آن بهم زدن اساس حکومت سرتیپ وراثت تخت و ناچ و تحریر مردم به مسلح شدن بر ضد وراثت سلطنت تحت پیگرد در آمده و پس از صدور قرار بازداشت آنها از طرف بازپرس و رسیدگی به موضوع در دادگاه (از لحاظ اعتراض متهمین) و صدور رأی دادگاه دایر به تأیید قرار بازداشت آنها و پس از اجرای بازپرسی و صدور قرار مجرمیت هر یک از آنها، دادستانی ارتش علیه نامبردگان به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش کیفرخواست تنظیم و تقاضای کیفر اعدام نموده و پرونده به شماره ۲۵۴-۳۲/۷/۱۱-۱۱ به این دادگاه ارجاع گردید پس از وصول و احضار متهمین و تعیین وکلای مدافع آنها قبلاً در چهار جلسه مقدماتی پرونده تحت بررسی واقع و سپس جلسه رسمی دادرسی روز یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۳۳۲ اعلام و در همان تاریخ اولین جلسه دادرسی تشکیل گردید.

پس از اجرای تشریفات قانونی چون از طرف متهمین و وکلای مدافع آنان نسبت به صلاحیت دادگاه اعتراض شده بود، در تاریخ یکشنبه ۲۴ آبان ماه ۱۳۳۲ دادگاه به اعتراض آنها رسیدگی نموده و به شرح زیر قرار صادره که در کتاب اول پرونده مضبوط است دادگاه صلاحیت خود را در رسیدگی به موضوع اتهام صادر و اعلام نموده و بعداً طی جلسات دادرسی دفاعیات متهمین و وکلای مدافع آنان و بیانات و توضیحات دادرمان ارتش در رد دفاعیات مشارالیهم استماع و پس از اصفای آخرین دفاع خود متهمین در تاریخ ۳۲/۹/۲۸ و ۳۲/۹/۳۰ کفایت مذاکرات و ختم جلسات دادرسی در ساعت چهارده و نیم روز ۱۳۳۲/۹/۳۰ از طرف ریاست دادگاه اعلام و بلافاصله دادرمان به اطاق مشاوره رفته و پس از شور و بررسی مجدد پرونده و ملاحظه اسناد و مدارک مربوطه با اجرای مدلول ماده ۲۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش در ساعت بیست و یک و نیم از شور خارج و به شرح آبی اعلام رأی می نماید:

رأی دادگاه عالی وقایع ۲۸-۲۵ مردادماه ۱۳۳۲

الف - اعمال ارتكایی مهم ردیف ۱ دکتر محمد مصدق که بمنظور ازگون ساختن حکومت مشروطه سلطنتی مورد دعوی دادستان ارتش قرار گرفته به شرح زیر می باشد:

۱) دستور بازداشت سرهنگ نعمت الله نصیری (سرتیپ فعلی) فرمانده گارد شاهنشاهی که حامل فرمان عزل

بوده است

۲) توقیف غیر قانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیررسمی

۳) خلع سلاح گارد شاهنشاهی حافظ اعلیحضرت همایونی و کاخهای سلطنتی

۴) مهر و موم کاخهای سلطنتی و خلع ید نمودن متصدیان و مباشرین و مستحفظین دربار شاهنشاهی از اسوا و کاخهای سلطنتی؛

۵) صدور تلگرافات بمسفرای ابران در خارجه دایر به عدم ملاقات و نگر قتن تماس با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی؛

۶) صدور دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سر بازارها؛

۷) دستور تشکیل میننگ یا وسایل تبلیغاتی دولتی برای اهانت بمقام سلطنت و رژیم مشروطیت و پخش جریان میننگ بموسبلة رادیو؛

۸) دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی بمنظور بی‌وقر ساختن خاندان سلطنتی و بالنتیجه تشویق عناصر اخلا لنگر به قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنتی مشروطه ایران؛

۹) دستور انحلال مجلس شورای ملی؛

۱۰) دستور نحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی بدستانهای آذربایجان؛

۱۱) دستور بازداشت غیرقانونی تیمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری مظلمه؛

۱۲) حذف سرود شاهنشاهی از برنامه رادیو تهران؛

۱۳) اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفرا ندوم.

ب) اعمال ارتكایی متهم ردیف ۲ سرشیپ نفی ریاحی

این متهم نیز مرتکب اعمالی شده که موجب هتک حیثیت مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و مؤثر در انجام مقاصد متهم ردیف ۱ و تغییر رژیم بوده که به قرار زیر است:

۱) بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرشیپ فعلی) که حامل فرمان عزل دکتر محمد مصدق بوده و افسران دیگر بدون مجوز قانونی؛

۲) اجرای خلع سلاح گارد شاهنشاهی؛

۳) دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سر بازارها؛

۴) دستور عدم جلوگیری از نظا هرات حزب منحل شده و اخلا لنگران بر علیه شاهنشاه و پایین آوردن مجسمه‌های شاهنشاه فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی.

خلاصه مدافعات متهمین و وکلای مدافع آنها

نظر بداینکه مدافعات متهمین غیر منظم و متفرق بوده و رعایت ترتیب کیفرخواست نشده و دفاع کلی کرده‌اند لذا مدافعات آنها قبلاً به طور فهرست در برابر اتهامات منسب و سپس به طور کلی بیان می‌شود.

اولاً، مدافعات متهم ردیف ۱ دکتر محمد مصدق از لحاظ فهرست اعمال ارتكایی:

۱) راجع بدستور بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرشیپ فعلی) چنین اظهار می‌دارد: «چون بیماری در ساعت متوعه با تانک و شصت تیر فرمان را به خانه من آورده بوده دستور توقیف او داده شد.»

۲) دربارهٔ توقیف غیرقانونی افرادی از مأمورین رسمی و غیررسمی اظهار می‌دارد: «چون هر یک از مقامات انتظامی مستقلاً عمل خود را انجام می‌داده‌اند، اینجانب اطلاعی ندارم. ممکن است از طرف دادستان و یا فرمانداری نظامی بازداشت شده باشند.»

۳) راجع به خلع سلاح گارد شاهنشاهی مدعی است که چون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در پایتخت تشریف نداشتند و این عده قصد کودتا داشتند، دستور خلع سلاح آنها داده شد.

۴) راجع به مهر و موم کاخهای سلطنتی و خلع ید نمودن متصدیان و مباشرین و مستحفظین دربار شاهنشاهی از اموال و کاخهای سلطنتی دفاعی نموده و به سکوت گذرانده است.

۵) در خصوص تلگرافهای صادره به سفرای ایران در خارجه راجع به عدم تماس با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، اظهار می‌نماید: «اینجانب اطلاعی ندارم؛ و وزیر خارجه وقت دکتر حسین قسطنطینی بدون دستور و خودسرانه عمل نموده است.»

۶) راجع به دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شامگاه سرسازخانهها، چنین استدلال و دفاع می‌نماید که نام شاه در نام ایران مستتر است، و همین قدر که نام ایران برده شود شامل نام شاه نیز خواهد بود.

۷) راجع به دستور پایین آوردن و شکستن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی اعتراف می‌نماید که به دستور او بوده، زیرا اولاً ساختن مجسمه با سوازیب شرع اسلام و فنی نمی‌دهد، و ثانیاً اغلالگران همیشه در صدد پایین آوردن مجسمه‌ها و موجب زحمت دولت می‌شدند که دستور داده شد از پایین آوردن آنها جلوگیری نمایند.

۸) راجع به دستور میتینگ با وسایل تبلیغاتی دولتی برای اهانت بمقام سلطنت و رژیم مشروطیت و پخش جریان میتینگ به وسیلهٔ رادیو اظهار می‌دارد: «میتینگ را اصناف تقاضا نموده بودند و من اجازه دادم. ولی به هیچ وجه به واسطهٔ گرفتاریهای زیاد آن چندروزه و عدم فرصت شنیدن از رادیو و یا خواندن در روزنامه‌ها از جریان و گفتار و سخنرانیهای آن میتینگ اطلاعی ندارم.»

۹) راجع به دستور انحلال مجلس شورای ملی اظهار می‌دارد: «بر طبق ارادهٔ ملت به موجب فراتندوم بوده است.»  
۱۰) راجع به دستور تحت نظر قرار دادن افراد خاندان سلطنتی به استانهای آذربایجان اظهار می‌دارد: «بدون اطلاع او بوده است.»

۱۱) راجع به دستور بازداشت غیرقانونی نيمسار سپهبد زاهدی نخست‌وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری ایشان اظهار می‌دارد: «چون نيمسار نامبرده با سیاست دولت مخالف بودند، دستور بازداشت ایشان داده شد.»

۱۲) دربارهٔ حذف سرود شاهنشاهی از برنامهٔ رادیو تهران به سکوت گذرانده فقط در ضمن دفاعیات متفرقهٔ خود اشاره به ترنم سرود شاهنشاهی در سینماها کرده و اظهار داشت چون سینما جای استراحت مردم است، ترنم سرود شاهنشاهی موجب مزاحمت مردم و زاید است.

۱۳) راجع به اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه فراتندوم چنین دفاع می‌نماید: «چون عزیمت اعلیحضرت همایونی غیرمنتظره و موجب اشکال برای وضع دولت شده بود، در نظر داشتم قبلاً موضوع را در هیئت دولت مطرح نموده و سپس به وسیلهٔ وزیر دربار با تلگراف یا تلفن با اعزام نمایندگان مخصوص حضور شاهنشاه نظر ملوکانه را راجع به مراجعت یا تشکیل شورای سلطنتی استفسار نمایم؛ و ضمناً چون ممکن بود اعلیحضرت همایونی یا

پاسخی ندهند و یا تکلیفی معین نفرمایند بهر فراندوم پیردازم. ولی این امر جز بک پیش بینی نبوده و با وجود اینکه دستور آمادگی به اساتینها داده شده بود ولی مورد عمل قرار نگرفت.»

ثانیاً، مدافعان متهم ردیف ۲ سر تیپ نفی ریاحی

۱) راجع به بازداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سر تیپ فعلی) اظهار می‌دارد: «طبق اعتراف خود آقای دکتر

محمد مصدق بنا به دستور ایشان بوده.»

۲) راجع به اجرای خلع سلاح گارد شاهنشاهی اظهار می‌دارد: «اولاً بنا به دستور آقای دکتر محمد مصدق که خود

ایشان محترف هستند بوده، و ثانیاً ایشان در آوردن گلتنگن تنگها را خلع سلاح نمی‌دانند.»

۳) راجع به دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه و شبگاه سر بازار اظهار می‌دارد: «بنا به پیشنهاد بعضی

از فرماندهان و تصویب آقای دکتر محمد مصدق بوده است.»

۴) راجع به دستور عدم جلوگیری از تظاهرات حزب منحل شده و اخلاصگران بر علیه شاهنشاه و پایین آوردن

مجسمه‌های شاهنشاه قنبد و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مدعی است چون بعضی از کتبه‌ها کسب تکلیف نموده

بودند و به استحضار آقای دکتر محمد مصدق رسیده، عین نظر ایشان که مبنی بر عدم جلوگیری بوده است صادر شده

است.

### مدافعان کلی متهمین و استدلال آنها

۱) متهم ردیف ۱ مدعی است که اعمال متنبه به او در موقع تصدی مقام نخست‌وزیری و مربوط به وظایف سمت

او بوده است و هنوز خود را نخست‌وزیر قانونی دانسته و می‌داند و امین اعمال را از لحاظ تصدی نخست‌وزیری

صورت داده و فرمان همایونی را دایر بر عزل خود، دارای تأثیر و نفوذ قانونی نمی‌داند به دلایل زیر

اولاً، در اصالت فرمان تردید داشته و آن را مجعول می‌دانسته است. ثانیاً، به فرض صحت صدور فرمان آن را مؤثر

و نافذ در عزل خود تلقی نمی‌کند. مدعی است اصل ۴۴ متمم قانون اساسی یک اصل تشریفاتی و صوری است؛ معنی

و مفهوم حقیقی ندارد و طبق قانون اساسی پادشاه نمی‌تواند نخست‌وزیر را معزول نماید. تا مجلس رأی عدم اعتماد

به دولت ندهد و یا رئیس دولت مستعفی نشود، به سمت نخست‌وزیری باقی خواهد ماند.

بعلاوه متهم معتقد است که در مورد او مجلس شورای ملی هم حق عزل و سلب از او را نداشته؛ زیرا به موجب

قانون اختیارات برای مدت یک سال مقام نخست‌وزیری وی تثبیت شده است، مگر اینکه بدو به موجب تصمیم قانونی

مجلس شورای ملی اختیارات او سلب گردد و سپس مجلس شورای ملی رأی عدم اعتماد به او بدهد. و چون ایمن

مقدمات و تشریفات در مورد او صورت نگرفته، لذا مقام نخست‌وزیری و حق قانون گذاری او باقی بوده و اعمال

متنبه به او به فرض صحت در زمان نخست‌وزیری صورت گرفته که این دادگاه صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

۲) متهم مدعی است اعمالی که در سه روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد صورت داده از روی سوء نیت و به منظور هتک حرمت

مقام سلطنت و تغییر رژیم نبوده است و نسبت به اعلیحضرت همایونی همیشه وفادار و خدمتگزار صادق بوده است.

۳) به عقیده متهم و وکیل مدافع نامبرده اعمال متنبه به او از قبیل فرود آوردن و شکستن مجسمه‌ها و صدور

تلگراف و ایجاد میثتک و ایراد خطابه و تشریفات متنبه به ایشان و دادن شعارهای ضد قانون اساسی و مقام سلطنت

از ناحیه او صورت نگرفته و بر فرض ارتکاب نیز مستحق کفر نمی‌باشد.

۴) متهم مدعی است هیچ‌یک از اعمال متنبه به منظور اهانت و تحقیر مقام سلطنت مشروطه یا به منظور تغییر



رژیم و در هر صورت اعمالی به منظور بهم زدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و تحریک مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت صورت نگرفته و بنابراین مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی کیفر ارتش نمی باشد. (۵) متهم و وکیل مدافع او عقیده دارند که اعمال متناسب به فرض صحت به منظور سوء قصد به حیات اعلیحضرت همایونی نبوده و ماده ۳۱۷ فقط ناظر به موردی است که به منظور سوء قصد به حیات اعلیحضرت شاهنشاه باشد و بنابراین ماده ۳۱۷ در این موارد شامل نمی باشد.

(۶) متهم از انتساب تیسار سپهبد زاهدی به نخست‌وزیری خود را بی اطلاع می دانسته است.

(۷) متهم مدعی است به فرآن مجید سوگند یاد کرده و پشت کلام الله را امضا نموده که همواره نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وفادار بوده و برخلافه قانون اساسی قدم و قلمی برندارد و بنابراین از لحاظ پای بندی به سوگند خود مسکن نبوده که اقدامی بر علیه قانون اساسی و شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به عمل آورد.

### مدافعان کلی متهم ردیف ۲ سر‌تیب تقی ریاحی و استدلال او:

مدافعان و کلای مدافع سر‌تیب تقی ریاحی به طور کلی حاکی از این است که سر‌تیب تقی ریاحی افسری تحصیل کرده و واجد مقامات علمی و نظامی و غیر نظامی و اطلاعات فنی بوده و از این جهت شاغل خدمات مؤثری از جمله ریاست اداره تبلیغات ارتش و ریاست پالایشگاه آبادان و معاونت وزارت دفاع ملی بوده. بنابراین نمی توان نوهم کرد که چنین شخصی مرتکب امر خلافی بر علیه مصالح کشور و رژیم مشروطیت و مقام شایخ سلطنت بشود. خود نیز در دفاعیات خود مدعی است چون بنا به امر و اجازه شاهانه از اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۳۲ مأمور اجرای دستورات دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی وقت بوده و مستقیماً تماسی با اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نداشته (که دکتر محمد مصدق نیز مراتب فوق را تأیید می نماید)، آنچه دستور صادر نموده بنا به امر دکتر محمد مصدق بوده. و چون در ایام ۲۵ تا ۲۸ مرداد از حضور فرمان عزل بی اطلاع بوده و در مقابل اقدامات دکتر محمد مصدق، بهوت از لحاظ نگرانی که از شخص دکتر محمد مصدق نسبت به موقعیت خود داشته، بکلی سلوب‌الاراده بوده و فقط حس اطاعت به امر مافوق نامبرده را وادار به صدور دستورات دکتر محمد مصدق بدون تدقیق و تعمق نموده است. همچنین اظهار می دارد چون وجود، حیثیت، پوست، گوشت و استخوانش متعلق به شاهنشاه فقید که وسایل تحصیل او را فراهم آورده و به ارتش که او را پروراندن خاصه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که همیشه او را در خدمت تشویق و به امتیازات مفتخر فرموده اند می باشد. خود را در اثر این اشتباهات اجرای دستورات کورکورانه مانند فرزند گناهکاری در ارتش به تصمیم و اراده شاهنشاه معظم که پدر سهریان ارتش است تفویض نموده و بهر تنبیهی با کمال گنابده روی و افتخار تسلیم می شود.

از مجموع محتویات پرونده و مندرجات کیفرخواست و توضیحات دادستان ارتش در جلسات عدیده دادگاه و تحقیقات از متهمین و توضیحات مشارالیه و وکلای مدافع آنها، مسلم است که در تاریخ ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ حوادث و وقایعی در کشور ایران خاصه در شهرستان تهران بموقوع پیوسته که از لحاظ وضع داخلی و حیثیت خارجی مملکت و سر‌نوشت ملت ایران و رژیم مشروطیت قابل ملاحظه و دقت بوده است، قسمتی از این حوادث و وقایع در کیفرخواست دادستان ارتش مندرج است که موضوع دادرسی و موجب تشکیل این دادگاه گردیده و به علت اهمیت وقایع و اعمال ارتكابی و وضع فوق‌العاده‌ای که داشته است در نظر هیئت دادرسان دادگاه دارای سوغبت

قابل ملاحظه‌ای می‌باشد. دادرسان با تصق و تدقیق کافی جوانب کار را مورد بررسی قرار داده هر یک از عناوین کیفرخواست و مدافعات متهمین و وکلای مدافع آنها را در ترازی سنجش حق بر میزان قوانین موضوعه کشور و اصول و مقرراتی که در کشور ایران ضامن عدالت و وسیله حفظ حقوق می‌باشد مورد توجه و دقت قرار دادند.

پایه و اساس حوادث چهارروزه آخر مردادماه ۱۳۳۲ و عملیات متهمین و مبنای این دادرسی فرمان عزل صادره از طرف اعلیحضرت همایونی در مورد دکتر مصدق نخست‌وزیر سابق ایران می‌باشد که ساعت ۱ بامداد یسنوینجم مردادماه ۳۲ به‌منارالیه ابلاغ شده است و متهم ردیف ۱ در مراحل مختلف دادرسی وصول و ابلاغ آن را توسط سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیپ فعلی) اقرار و اعتراف نموده است. متهم سعی دارد که توجه دادگاه را به علل و عوامل غرضی خود که متجر به صدور این فرمان گردید منصف سازد و سابقه تاریخی قرن اخیر و حوادث کلی کشور ایران را بدان مرتبط نماید. این درخواست متهم که مستلزم توجه دادگاه به یک سلسله سوابق تاریخی غیر مرتبط با وظایف قضایی است، موجب انحراف از جریان دادرسی و خارج از حدود صلاحیت دادگاه می‌باشد. زیرا مقام شایخ قضات و مسئولیت شرافتمندانه دادرسان باید از هر پیرایه سیاسی به دور بوده و در تطبیق اعمال با موازین قانونی از حریم قوانین موجود و صریح دلالت الفاظ و حدود اصول و مواد تجاوز ننماید.

در این دادرسی اساس رسیدگی و موضوع آن اعمال دو نفر متهم از لحاظ علاقه آنها به موضوع و مقصد خاصی مورد نظر بوده و به هیچ وجه اعمال متسبه با سلسله وقایع و اتفاقات عمومی کشور از تجاطی نداشته بلکه وضع فوق العاده و غیر منظره بوده است. آنچه مورد دعوی دادستان ارتش قرار گرفته اعمال متسبه به متهمین از ساعت ۱ بامداد روز یسنوینجم مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد که در هیچ وجه و جهتی با روش خدمت و سابقه عمل آنها ارتباط و پیوستگی نداشته و بدین جهت دفاع متهمین از لحاظ ارتباط اعمال آنها با شغل گذشته یا وقایع سابقه این کشور نمی‌تواند مورد توجه و رسیدگی قرار گیرد نه مورد بحث و نظر هیئت دادگاه. فقط کیفرخواست دادستان ارتش است که مربوط به اعمال متهمین در این چند روزه ۲۵ تا ۲۸ مرداد و مدافعات متهمین و وکلای مدافع آنها در حدود کیفرخواست می‌باشد. لذا اساس اتهام و دفاع متهمین از ساعت ابلاغ و وصول فرمان عزل می‌باشد.

متهم ردیف ۱ متصرف است که فرمان عزل به او ابلاغ شده، ولی در اصالت فرمان تردید داشته. تردید متهم در اصالت فرمان دفاع مؤثری به نظر نمی‌رسد زیرا با اقرار متهم و مشاهده توشیح اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رافع هر گونه تردید بوده است. در هیچ یک از فرامین صادره از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و سلاطین سلف سابقه نداشته که فرمان به خط و قلم پادشاه باشد. به‌طور عموم متن فرمان از طرف یکی از خدمتگزاران دربار نوشته می‌شده و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ذیل یا صدر یا حواشی و یا متن آنرا توشیح می‌فرموده و هیچ گساره الزام به توشیح در محل مخصوصی نبوده و سابقه ندارد که محل خاصی در صحیفه فرامین مختص به توشیح باشد. متهم خود نیز ظنیه از قبول فرمان را مؤثر ندیده به دفاع دیگری توسل جست که عدم تأثیر و نفوذ فرمان عزل می‌باشد. ولی این دفاع متهم ردیف ۱ دایر بر عدم تأثیر و عدم نفوذ فرمان عزل مخالف نص صریح اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی است که بدین شرح می‌باشد: «عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایون پادشاه است.»

دفاع متهم بر اینکه تنظیم این اصل در متمم قانون اساسی کشور رعایت احترام و به‌لحاظ تشریفات بوده، دور از متقن و مخالف نظام عقل می‌باشد. و خدای ناکرده اگر چنین بدعتی رواج یابد که اشخاص بتوانند مدلول اصول و قوانین را مورد تردید قرار دهند، وسیله برای تضمین حقوق و تأمین امنیت باقی نخواهد ماند. زیرا اعلام این بدعت بر عدم اعتبار الفاظ و صریح مواد قانون و تفسیرات غیر منطقی از مقررات و مواد موضوعه موجب نزل نام ارکان

اجتماع می‌گردد. و مدارا با چنین نظریه‌ای وسیله طفره‌نسام افراد از رعایت قوانین موضوعه کشور خواهد شد. چه رسد در مورد اصول قوانین اساسی که پایه و مبنای حقوق افراد و ضامن اصول آزادی است. اگر این اصول تا این درجه بی‌اعتبار و بی‌واقع تلقی شود، هر صاحب داعیه و متعرضی خود را در تجاوز به حقوق مردم و هتک صریح و سلب آزادی محق خواهد دانست و شانه خود را از بار قبول نظامات رهایی خواهد داد. و هر خطاکاری مدعی خواهد شد که قوانین و مقررات ساختگی و تشریفاتی بوده و نباید موجب خطا و بزه او گردند.

قضات و اعضای دستگاه مداخلت کشور و آنهایی که وجدانشان تکیه‌گاه ثبات کلیه ارکان و وسیله استقرار کلیه شئون اجتماع است، حق ندارند در دلالت الفاظ بر معانی از ادله لغوی و مفاهیم عرفیه تجاوز نمایند و خیالبافی را معنی و مفهوم عادی و متعارف الفاظ قرار دهند.

عبارت اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی ابهام و اجمال ندارد. بر این اصل و اصول دیگر قریب‌ه‌ای بسر انحراف دلالت الفاظ بر مفهوم متداول نمی‌باشد و نمی‌توان این الفاظ صریح را به معنایی دیگری تفسیر نمود. به صراحت اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی عزل و نصب وزیران به موجب فرمان همایون پادشاه است. یعنی شاه در حدود قانون هر کسی را بخواهد به مقام وزارت منصوب بنماید و هر کسی را بخواهد از وزارت عزل بنماید. اظهار منتهم در ضمن مدافعات که در نظر داشت با تصویب گزارش هیئت هشت نفری این ماده را تصویب نماید گاملاً مؤید این امر است که خود او قبول دارد که معنی و مفهوم صریح این ماده اختیار مطلق پادشاه در عزل و نصب وزیران است. منتها منتهم در نظر داشته با تصویب گزارش هیئت هشت نفری این اختیار را سلب یا محدود نماید. و چون تا کنون مجلس مؤسسان که مقام صالح برای تغییر اصول قانون اساسی است تشکیل نشده و این اصل به اعتبار و اصالت خود باقی می‌باشد. علیهذا بدون هیچ قید و شرطی این اصل معتبر است و طبق اصول سلسله قوانین اساسی کشور فرمان عزل نافذ و منتهم ردیف ۱ از تاریخ ابلاغ فرمان از سمت نخست‌وزیری معزول بوده است. همچنین اظهار دیگر منتهم بر اینکه با بودن مجلس فرمان عزل نفوذ و تأثیری نداشته، قابل توجه نمی‌باشد. زیرا عبارت صریح و واضح اصل چهل و ششم به نحو اطلاق بیان شده. و چون طبق قانون اساسی شاه حق عزل و نصب دارد. مجلس هم حق دارد اظهار اعتماد یا عدم اعتماد خود را اعلام دارد که این دو حق هیچ‌یک منافی دیگری نیست.

در قانون اساسی و متمم آن حقوق سلطنت و حقوق مجلسین و حقوق ملت هر یک به نوبه خود تثبیت شده و از هم تفکیک گردیده‌اند و به همین جهت هر یک در فصلی ممتاز بیان شده که در ضمن اصولی معین تعریف و توضیح شده است. در اینجا یک نکته قابل ملاحظه هم جلب نظر می‌کند که منتهم مجلس را گاهی در حال تعطیل و زمانی به وجود و بقای آن اعتراف نموده است. این تناقضات که در هر مورد از مدافعات منتهم موجود می‌باشد چون در اصل قضایا مؤثر نیست. از بحث و توجه به آن خودداری می‌شود. ولی وجود همین تناقض دلیل بر اعتراف خود منتهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می‌گردد.

بیان دیگر منتهم مبنی بر داشتن اختیار قانون‌گذاری به استناد قانون اختیارات پس از ۲۸ مهرداد نیز مستطابق به هیچ‌یک از مواد و مقررات موضوعه مملکت نمی‌باشد. زیرا واگذاری حق قانون‌گذاری به موجب اختیار قانونی اگر از لحاظ اصول اساسی هم قابل خدشه و اعتراض نباشد فسر یقین نفوذ آن ناموقی است که مستهم از حیث سمت و عنوان نخست‌وزیر خلع نشده باشد. بنابراین تردیدی نیست که با صدور فرمان عزل و سلب سمت و سقوط از شئون نخست‌وزیری، دیگر اختیاری وجود ندارد. لذا در هر صورت منتهم ردیف ۱ از ساعت ۱ بیامداد روز ۲۵ مهرداد سمتی نداشته تا اعمال او از جهت مقام و شغل او مورد رسبستگی قرار گیرد.

منهین در روزهای ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ مرداد هر یک مرتکب اعمالی شده‌اند که گذشته از دفاع خاصی در مورد هر یک از عملیات بعدی عنوان کلی متشبه گردیده‌اند؛ نخست هر یک عملی را که به‌مباشرت افراد دیگر یا متصدیان مربوطه صورت گرفته، خود را از مسئولیت آن اعمال مبرا دانسته‌اند. دوم آنکه در مجموع حوادث و وقایع خود را از سوه‌نیت میرا تلقی کرده‌اند. در مورد اول جریان سریع و مستمر اعمال ارتكایی و قدرت نفوذ و سلطه آنها در تمام شئون انتظامی و اداری کشور و اظهارات همکاران آنها در محضر دادگاه دلیل بر این است که ابتکار عمل به‌دست آنها بوده. بنابراین مسلم است که از ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ مهمترین امری که فکر و توجه متهم را مشغول ساخته همانا فرمان عزل بوده است و با اقرار متهم ردیف ۱ که فرمان را مؤثر در سلب صلاحیت خود ندانسته و حتی آن را بدو از همکاران خود مکوم داشته و درصدد تجسس علل صدور فرمان و تعیین تکلیف خود و مصلحت برآمده و متصدیان و مباشرین امور را از جریان امر مطلع نکرده که وجه عمل خود را در هر مورد برای بی‌اثر ساختن فرمان با تزلزل مقام صادرکننده فرمان متوجه سازند. لذا کلیه اعمالی که در این چند روز از طرف همکاران متهم ردیف ۱ و یا مباشرین و متصدیان امور یا از طرف مأمورین دولت بر علیه دربار و خاندان سلطنت صورت گرفته، به‌ابتکار او بوده است. زیرا هیچ‌یک از این عملیات یا مشابه آن از طرف مباشرین امر و مرتکبین در طرف مدت بیست و هشت ماه گذشته به‌مرحله عمل نیامده و حتی در مواقعی که دسیسه برای تخریب احساسات طبقاتی از مردم به‌کار رفته نظایر و امثال این امور مشاهده نشده است.

با آنکه متهم ردیف ۱ مدعی است فرمان عزل را از همکاران و دیگر طبقات مردم و مأمورین مکوم داشته، ولی در مورد متهم ردیف ۲ در نظر دادگاه اطلاع او بر فرمان عزل مسلم نمی‌باشد. لذا چنانچه متهم ردیف ۱ در موارد عدیده اعمال متسبه را از قبیل فرود آوردن مجسمه‌ها بدو انکار داشته و بعداً اعتراف نموده، آنچه صورت گرفته با اطلاع و برحسب دستور او بوده است. متهم که با اقرار خود برای چهار ثانیک موجود در سعدآباد چند روز وقت خود را مصروف داشته است و اقداماتی به‌عمل آورده، ممکن نیست که در تمام امور و وقایع روز که با سرنوشت مردم و رئیس کشور مرتبط بوده است بی‌خبر و بی‌اعتنا باشد.

اما در مورد دفاع دوم که مشترکاً در این زمینه توضیح داده‌اند که ادعای حسن‌نیت و قصد خیرخواهی در هر یک از این اعمال ارتكایی نموده‌اند، قبول آن برای عقل سلیم دشوار و منوط به‌وجود قراین و امارات صریح می‌باشد. زیرا ظاهراً برای اعمال ارتكایی جز سوه‌نیت و قصد خصومت و هوس و کشمکش قرینه نمی‌باشد. متهم ردیف ۱ مرتکب اعمالی شده است که موجب تنگ‌حیثیت مقام شامخ سلطنت بوده است و خاندان سلطنتی به‌قصد و ازگون ساختن اساس حکومت و از بین بردن مقام سلطنت.

پایین آوردن مجسمه شاه فقید، فرود آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و شکستن آنها، حذف نام شاه از دعای صبحگاه و شامگاه سربازان، خلع سلاح گارد شاهنشاهی و توقیف اسلحه‌های سلطنتی به‌وسیله سهر و سوم کردن و خلع ید از امانا و متصدیان، اظهارات اهانت‌آمیز در سپینک و در سمرقانه روزنامه‌های مستنهب به‌دستگاه متهمین و انتشار آنها از رادیوی دولتی که همه این اعمال به‌منظور تحریک مردم به‌ضدیت با قدرت سلطنت مشروطه و قیام بر علیه پادشاه کشور بوده است، کاملاً دلیل بر سوء قصد ارتكایی متهم می‌باشد. خصوصاً آنکه توضیح نشده که از این اعمال چگونه و به‌چه طریق قصد خیرخواهی و خدمت داشته‌اند. زیرا اگر قیام ۲۸ مرداد صورت نگرفته بود، معلوم است دنباله این کارها به‌کجا منتهی می‌شد که اثر خیرخواهی و خدمت و طیفه‌شناسی منهین ظاهر شود. اعمال متسبه‌ای که مورد اعتراف و قبول منهین در محضر دادگاه قرار گرفته، در عرف قانون و عرف جامعه اعمال

خصمانه تلقی می‌شود که هیچ قرینهای بر حسن نیت و خیر خواهی و قصد خدمت در آن محسوس نیست. و چون متهمین نتوانسته‌اند مدارک و اسناد و دلایلی در حسن نیت خود ابراز دارند، لذا دفاع آنها بر علم سوه نیت در نظر دادگاه پذیرفته نبوده و قابل اعتنا نمی‌باشد.

همچنین در مورد متهم ردیف ۲ سرتیپ تقی ریاحی اعمالی که صورت داده است این متهم مدعی است در ارتکاب این اعمال اختیاری نداشته و به دستور دکتر محمد مصدق متهم ردیف ۱ مبادرت بدان گردیده و امر او را اجرا نموده است؛ در حالی که این دفاع او در این مقام مؤثر نیست، زیرا ارتش ستاد ارتش طبق قوانین و آییننامه‌های ارتش در حدود وظایف خود دارای اختیارات صریحی می‌باشد و اعمال او از قبیل حذف نام شاه از دعای صبحگاه و نامگاه و توقیف سرهنگ نصیری (سرتیپ فعلی) و مخایره تلگرافات اهانست‌آمیز نسبت به شاهنشاه در هیچ مورد ملازم یا اطاعت امر دکتر محمد مصدق بر فرض بغای سمت او نبوده است. به عبارت روشنتر، در مورد این اعمال متهم نمی‌تواند به دستور نخست‌وزیر قانونی و وزیر دفاع ملی هم استناد نماید. مضافاً به اینکه او امر غیر قانونی مافوق بدون دستور کتبی نه قابل اجرا می‌باشد نه رافع مسئولیت، و در مورد سرتیپ تقی ریاحی نمی‌توان گفت نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی مافوق مستقیم تلقی می‌شود. زیرا آییننامه‌های مربوطه او را در مقام رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده، فرمانده گل نیروهای زمینی، دریایی و هوایی کشور قرار داده که مسئول بزرگ ارتشتاران فرمانده می‌باشد و دفاع او به ارتکاب عملی بنا به توضیح و دستور مقام دیگر موجه و قانونی نبوده و عنبر مشروع به شمار نمی‌رود.

بنابراین، مسلم است که متهم ردیف ۱ از صبح روز ۲۵ مرداد، چنانکه دادستان در کیفرخواست بیان نموده و خود او نیز جزئیات امور و اعمال منتسبه به خود را تأیید نموده است، مرتکب سوه قضایی شده که منظور از آن تعرض به مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنتی و بهم زدن اساس حکومت بوده است. آنچه در مجموع تحقیقات و اسناد موجوده در پرونده معلوم می‌شود این است که متهم ردیف ۱ پس از اطلاع از فرمان عزل به فکر مقابله و مقاومت و سلطه بر امور کشور افتاده است و بدین منظور در صدد قیام و اقدامی برآمده تا طرحی را به وجود آورد که اساس حکومت را بهم زند.

در ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد که این دو متهم متظاهر به همکاری بوده‌اند و هر یک سعی خواسته خود را به دیگری متکی سازد. ولی از آثار و اعمال آنها هر بداست که متهم ردیف ۱ نقشه مستقلی داشته و متهم ردیف ۲ سرتیپ تقی ریاحی کوک کورانه مرتکب اعمالی شده که از نقشه و باطن امر اطلاعی نداشته است. بر عکس متهم ردیف ۱ عوض استحضار از فرمان عزل به سهم خود مرتکب جرم و مصمم شده است. با روش محکم و شدیدی فرمان را بی‌تأثیر نموده تا یکسره نفوذ شاهنشاه و رژیم سلطنتی مشروطه ایران را پایان دهد. لذا به اعمالی مبادرت ورزیده که قدرت مقام سلطنت را درهم شکسته و هتک حیثیت مقام سلطنت نموده و رژیم سلطنتی موجود را تغییر دهد. به همین جهت صدور فرمان عزل را مکوم و قدم به قدم و مرحله به مرحله پیش رفته تا به مقصود نزدیک شود.

اعمالی که متهم ردیف ۱ مرتکب شده هر یک مقدمه‌ای برای عمل بعد بوده و طبق برنامه پیش می‌رفته است. نخست سرهنگ نصیری (سرتیپ فعلی) حامل فرمان عزل را توقیف کردند تا حدود و ابلاغ فرمان مکوم بمانند سپس اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌سازند تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی و بهانه‌ای برای توقیف اطرافیان مقام سلطنت داشته باشند. پس از آن خمتگزاران به مقام سلطنت از رئیس دفتر و اعضای دربار را بازداشت کردند تا مقام شایخ سلطنت بی‌وقر شده و مردم در قیام مسلحانه علیه خاندان سلطنتی تهنیتی گردند. پس از آن نوبه به مسلح سلاح گارد محافظ شاهنشاهی رسید تا اگر اعلیحضرت همایونی به تهران نزول اجلاس فرمایند پس محافظ

باشند که مزاحمت و جاملها و دستهای مفرض مانعی نداشته باشد. و چون از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از کشور اطلاع یافتند بمسافرانخانهای ایران تلگراف کرده اند تا شاهنشاه در معاشرت و عمل خود محدود گردد. تلگراف بدین مضمون مخابره شده است: «ملاقات با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی مواجه با شکست فرار کرده است بمهیچ وجه مورد ندارد و هر تفسیری که از سفارت بخواهند جز این مطلب نخواهد بود. بسی مقدمات میتینگ فراهم شد تا مردم را بمسقوط اساس حکومت تشویق نمایند. در میتینگ همکاران و محارم سیاسی دکتر مصدق به شاهنشاه اهانت کردند و این گفتارهای اهانت آمیز در رادیو گفته شد و عین نطقها فیلم برداری شده از رادیو منتشر گردیده است. دستور توقیف تیسار سپهبد زاهدی نخست وزیر قانونی را دادند و برای دستگیری ایشان جایزه تعیین کردند تا مانع عمل و اقدام دولت قانونی شوند.

سرتیپ نقی ریاحی که ناظر همه این جریانات بود، بدون مجوز قانونی صحنه انجام اوامر و تکالیف نظامی، خود دستور العمل و مفاد آییننامه های ارتش را لغو نموده. بدین معنی نام شاهنشاه در دعای صبحگاه و شامگاه حذف شد. اوامر و تلگرافاتی برخلاف اصول و مفاد آییننامه های ارتش و رسوم سربازی صادر نموده که موجب انحراف افکار افسران، درجمداران و افراد ارتش نسبت به بزرگ ارتشتاران فرمانده یعنی شاهنشاه گردیده است. با توجه به قیودی که شئون سربازی و آیتامه انضباطی و سوگند و تعهدی که افسران به بزرگ ارتشتاران فرمانده و حفظ تاج و تخت شاهنشاهی سپرده اند، لغو دستور و ترک سنن و انحراف از وظیفه سربازی هر یک از وجه اخلاقی گناه نابخشودنی و از لحاظ نظامی لغو دستور تلقی می شود.

دفاع متهمین به اینکه اعمال متهم هر یک رأساً بزه تلقی نمی شود، خلاف صریح قانون بوده و همه آنها بزه و مستحق کیفر است. لیکن چون مجموع این اعمال و جرائم به منظور سرهم زدن اساس حکومت و منحل ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می باشد، طبق ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی باید بموجب ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش در مورد متهم ردیف ۱ تعیین کیفر شود. فرشته عدالت عمل ارتكابی افراد را در ترازوی عدالت بشری در میزان قانون مورد سنجش و قضاوت قرار می دهند. آثار ناگوار اعمال متهمین و ضایعات مالی و انسانی و کسرشان و تضییع حیثیت کشور همه از مسائلی است که وجدان دادرسان را از انحراف شدید متهمین و اعمال خلاف آنها متأثر ساخته است.

متهم ردیف ۱ که در نتیجه بررسی و تحقیقات دادگاه اعمال خود را مشهود و مجسم دیده و راه تردید و انکار را مسدود یافته، برای فرار از مجازات به عنوانی متوسل شده و اظهار عقیده کرده اند که ماده ۳۱۷ مربوط به سوء قصد بر علیه حیات پادشاه می باشد. می خواهد بگوید سوء قصدی بر علیه حیات شاهنشاه یا دیگری صورت نگرفته و منظور نظر هم نبوده تا اعمال او مشمول ماده ۳۱۷ باشد. صحیح است که ماده ۳۱۷ در ضمن فصلی ذکر شده عنوان فصل سوء قصد به حیات اعلیحضرت همایونی است. ولی عنوان فصل راهنمای کل مواد مندرجه در آن فصل می باشد و وجه اشتراک مسائل و موضوعات مورد بیان در آن فصل است. در قانون دادرسی و کیفر ارتش، در قانون کیفر عمومی و قوانین دیگر همه جا در ضمن فصول و مباحث قانونی مطالب مختلفی بیان شده که کاملاً مستطابق بسا عنوان فصل نمی باشد. مثل ماده ۱۱۲ قانون مجازات عمومی در کیفر تصدیق خلاف واقع که در ذیل مبحث دوم قانون مجازات عمومی در عنوان جعل و تزویر بیان شده. سوء قصد امری است کلی، ممکن است سوء قصد به حیات و مال و شأن و بمقام کسی باشد.

ماده ۳۱۶ قانون دادرسی و کیفر ارتش چنانچه متهمین توضیح کردند، مربوط به سوء قصد نسبت به اعلیحضرت همایونی است. ولی ماده ۳۱۷ اشاره به حیات کسی ندارد که منظور حیات پادشاه یا شخص دیگری باشد. ماده ۳۱۷ مجازات سوء قصد را گفته و موارد سوء قصد منظور مفین را در این ماده تشریح کرده؛ بدین ترتیب سوء قصد به منظور برهم زدن اساس حکومت یا برهم زدن ترتیب وراثت تخت و تاج یا تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت. این ایراد متهم ردیف ۱ از هیچ جهت در مورد تطبیق کیفر خواست دادستان ارتش با ماده ۳۱۷ وارد نمی باشد. متهم ردیف ۱ چنین دفاع می کند که اعمال متناسب به منظور اهانت و تخفیف مقام سلطنت و خلاصه برهم زدن اساس حکومت و یا برهم زدن ترتیب وراثت تخت و تاج صورت نگرفته. اگر چه دفاع متهم تکرار همان ادعای عدم سوء نسبت می باشد، و می خواهد بگوید میادرت به این اعمال به منظور ضدیت با سلطنت و رژیم حکومت مشروطه نبوده است، ولی مسلم این است که مفهوم و عنوان سلطنت معنی خاص و واحدی ندارد. عنوان سلطنت مجموعه حدود و اعتبارات و قیود و اختیارات قانونی است که هر یک سلب شود شاهی و پادشاهی معنی و مفهومی ندارد. اگر فرمان پادشاه مؤثر و نافذ نباشد و شاه حق تصرف و سلطه به اموال خود نداشته باشد، محافظین او را بردارند، خدمتگزاران او را توفیق کنند، سربازان او را از توجه به او منصرف دارند، در معابر و امکات عمومی به مقام سلطنت اهانت روا دارند، بلندگوهای دولت توهین کنند و از هر جهت او را در مضیقه فرار دهند، بالطبع عنوان و اعتبارات پادشاهی باقی نمی ماند و رژیم سلطنتی مشروطه اسم بی معنی و عنوانی بی رسم خواهد بود.

پس سلطنت یعنی نفوذ فرمان شاه، حق عزل و نصب وزیران و حق استفاده از حقوق و اختیاراتی که در اصل سی و پنجم تا پنجاه و هفتم منضم قانون اساسی تصریح شده است. هر یک از این اصول و حقوق تعطیل شود، اساس سلطنت متزلزل و رژیم سلطنتی مشروطه منتفی خواهد گشت. به عقیده دادستان این دادگاه، غیر مؤثر کردن فرمان شاهنشاه مستقلاً سوء قصد بر علیه سلطنت و تصمیمی برای برهم زدن اساس حکومت می باشد، چه رسد به مجموع اعمالی که هر یک موجب برهم زدن اساس حکومت و مؤثر در تفسیر وراثت تخت و تاج می باشد. زیرا تاریخ کهنسال ملت باستانی ایران با نام پرافتخار شاهنشاه توأم بوده و اغلب مفاخر با عظمت و نواخ تاریخی ایران در لباس شاهی ظاهر شده اند و قانون اساسی و اساس مشروطیت ما در سایه پرچم سمرنگ به افتخار عنوان سلطنت آغاز گردیده و سنت پادشاهی و شاه دوستی سر لوحه شهبان باستانی ملت ایران است. لذا حذف نام شاه از دعای حبسگاه و شامگاه و تأثیری که این عمل در اختلال نظم ارتش دارد به تنهایی عملی است که موجب برهم زدن اساس حکومت می باشد. زیرا انحراف توجه و فکر سرباز از بزرگوارنشتاران فرمانده یعنی حکم تجزیه کشور ایران، ملل و اقوامی که به زبان و عقیده و روش مختلف در کشور پهنای ایران زیر پرچم سمرنگ دست برادری داده اند، عنوان پادشاه کلمه جامه و اساس وحدت اجتماعی و رشته فنا ناپذیر ارتباط آنها می باشد. آنهايي که طرفدار بقای مسیلت و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران بوده اند، اعلام سرود شاهنشاهی را در هر صبح و شام و هر محفل و مجتمع رمز شاه دوستی ملت ایران دانسته اند. ترک این سنت سوء قصد بر علیه رژیم حکومت تلفی می شود. برخلاف دفاع یکی از متهمین که سیره اسلامی را فقط دعای پادشاه عادل دانسته، در احکام اسلامی مقرر شده که پادشاه ظالم را دعا کنید. خداوند به طریق صواب هدایت فرماید و در هیچ مورد منع از دعا و توسل به حق توحیه نشده است.

اعلامیه متهم بر انحلال مجلس شورای ملی و تعطیل مشروطیت به بهانه عنوانی که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد، به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی به شمار می رود و منطبق با ماده استنادی دادستان ارتش می باشد.

نظر به جهات مورد بحث، دفاع منتهم ردیف ۶ که اعمال ارتكابی به منظور برهم زدن اساس حکومت نبوده بر خلاف عرف و برخلاف مشهود و متعارف و برخلاف نص صریح قوانین موضوعه می باشد. و برای برهم زدن اساس حکومت جز آنچه او مرتکب شده وسیله و طریقی نمی باشد. نکته قابل ملاحظه این است که اگر منتهم این اعمال را مسئله مصالح کشور ندانسته و برای برهم زدن اساس حکومت مرتکب نشده و به منظور خدمت و یا حسن نیت انجام داده است، چرا در این فرصت متمادی و دوران خدمت خود در این اندیشه و بدین فکر اقدامی ننموده است و از قدرت قانونی و اختیارات خود در فرصت مناسب استفاده نکرده و همه را در این چند روزه به مرحله عمل درآورد و پس از اطلاع از فرمان عزل مبادرت به این عملیات نموده است؟ بر دادگاه مسلم است که تصمیم منتهم ردیف ۶ به ارتكاب این اعمال پس از اطلاع به فرمان عزل بوده و به منظور تزلزل ارکان حکومت و از گون ساختن رژیم سلطنتی مشروطه ایران صورت گرفته است.

بنابراین دادگاه ارتكاب عملیات منتهم ردیف ۶ را که فهرست آن در صدر دادنامه ذکر شده به منظور برهم زدن اساس حکومت مسلم دانسته و اعمال ارتكابی او را مشمول ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش می داند. در مورد منتهم ردیف ۴ چون در نظر دادگاه مسلم نیست که او از صدور فرمان عزل اطلاع داشته است و همچنین مسلم نیست نامبرده به قصد برهم زدن اساس حکومت اقدامی نموده باشد و چون تحت تأثیر قدرت منتهم ردیف ۱ و ضعف روحی خود مرتکب اعمالی شده که تکالیف نظامی و مقررات و آییننامهها را لغو نموده و اعمال منتهم او به نظر دادگاه مشمول ماده ۳۳۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش بوده، طبق بند ب ماده نامبرده به دو سال حبس تأویسی محکوم می شود که طبق ماده ۲۹۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش مستلزم اخراج از خدمت ارتش خواهد بود.

در مورد منتهم ردیف ۶ دکتر محمد مصدق علل و جهات مخففه موجود است که در نظریه دادگاه مؤثر و موجب تخفیف کیفر نامبرده می باشد و آن اهمیت و اعتبار خدمات و سابقه منتهم ردیف ۶ دکتر محمد مصدق در نهایت از افکار عمومی ملت ایران به پیروی از او امر اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی بوده است. منتهم ردیف ۱ گذشته از نداشتن سابقه محکومیت کیفری و کبر سن، مدنی از زندگی و دوران خدمت خود را در خدمت به کشور و اجرای مسئولیات شاهنشاه برای حفظ منافع و حقوق ملت ایران مصروف داشته و در این راه تحمل مشقات و زحماتی نموده که مورد تأیید و تشویق و پشتیبانی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قرار گرفته برای تحکیم مبانی عدالت و رعایت نصیحت باید خدمات و لغزش افراد در ترازوی فضاوت مورد سنجش قرار گیرد و حساب هر قسمت از اعمال افراد خاصه خدمتگزاران کشور مستقیماً مورد رسیدگی و توجه واقع شود. همچنین لحاظ اعلیحضرت همایون شاهنشاه از انحراف و لغزش منتهم ردیف ۶ غرض عین فرموده و به کرامت عالیة خود از حق خصوصی صرف نظر و در سمرارد عیدیه رعایت سوابق و ملاحظه جهات اخلاقی را توصیه فرموده اند. دادگاه با توجه به اوضاع و احوال خاصه منتهم جهات مذکوره را در تخفیف مجازات دکتر محمد مصدق مؤثر دیده و به اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۴۶ مجازات عمومی به لحاظ تجاوز سن عمر منتهم از ۶۰ سال نامبرده را به سه سال حبس مجرد محکوم می نماید.

این رأی در مورد هر دو منتهم قابل تجدیدنظر است.

رئیس دادگاه عادی و قاضی ۲۸ - ۲۵ مرداد، سرلشکر نصرالله مقلبی

کارمند ۱ سرتیپ حمید شیروانی

کارمند ۲ سرتیپ محمود افشارپور



کارمند ۳ سرتیپ نیمور بهنجیار  
کارمند ۴ سرتیپ محمدعلی خزاعی

آقایان سرتیپ آزموده دادستان ارتش، دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر سابق، سرتیپ تقی ربیاهی رئیس سابق ستاد ارتش و کلیه وکلای مدافع دو نفر متهمین مذکور ذیل رأی دادگاه امضا کرده‌اند.

قرائت رأی ساعت ۹/۲۵ شروع شد و تا ساعت ۱۰/۳۵ ادامه داشت. در تمام این مدت اعضای دادگاه، متهمین و وکلای مدافع ایشان و مغیرین و تماشاچیان سرپا ایستاده بودند. مأمورین انتظامی مراقب وضع دادگاه و ضمناً مانع از نشستن تماشاچیان بودند. چند تن از افسران باشگاه پادگان قصر که مأمور حفظ انتظامات دادگاه بودند در پشت سر دکتر مصدق قرار گرفته و حائل بین تماشاچیان و متهمین و اعضای دادگاه بودند. افسران مزبور در تمام مدت مراقب جلسه و ناظر حرکات تماشاچیان بودند تا مانع از هرگونه حادثه سوتی گردند.

دکتر مصدق در تمام مدتی که رأی دادگاه قرائت می‌شد بدقت به آن گوش می‌داد و گاهی هم سر خود را تکان می‌داد. در اواخر کار و از فرط خستگی ناراحت شده و به‌لرزه افتاده بود. خود را به‌میز جلویی تکیه داد و به این نحو رفیع خستگی می‌کرد. قیافه دکتر مصدق آرام بود و با روزهای دیگر فرقی نداشت. بعد از آنکه قرائت رأی پایان یافت، فقط به‌ذکر یکی دو جمله اکتفا کرد.

در پایان قرائت رأی دادگاه، دکتر مصدق خطاب به تپسار سرانشکر مقبلی گفت:

آقای رئیس دادگاه، این حکم امشب دادگاه بر افتخارات تاریخی من افزود. من خیلی متشکرم. ملت ایران و همچنین دنیا معنای مشروطیت ایران را فهمید.

رئیس و اعضای دادگاه با دقت اظهارات دکتر مصدق را گوش می‌کردند. صدای فلاش و دکمه‌های دوربین عکاسها که جلوی میز دکتر مصدق قرار گرفته بودند مانع از این بود که صدایش به‌گوش داوران برسد. اعضای دادگاه بلافاصله جلسه را ترک گفتند و مأمورین نیز شروع به‌خارج کردن تماشاچیان از جلسه دادگاه کردند.

سرتیپ آزموده هنگام خروج از جلسه گفت: «اینکه رأی نشد».

دکتر مصدق مدت چند دقیقه در جای خود ایستاد. بعد از آنکه تپسار دادستان پای ورقه رأی دادگاه را امضا کرد و از جلسه خارج شد. دکتر مصدق به‌طرف میز منشی دادگاه رفت. منشی دادگاه حکم دادگاه را جلوی منشی گذاشت و گفت: «امضا کنید». دکتر مصدق گفت: «من ابتدا باید پشت ورقه بنویسم که به‌رأی دادگاه اعتراض دارم، بعد آن را امضا کنم.» منشی تقاضای خود را تکرار کرد. دکتر مصدق از اصرار منشی دادگاه به‌خنده افتاد و گفت: «آخر آقا من خودم واردم. به‌من نمی‌خواهد درس بدهید.» و پس از یک نگاه طولانی به‌منشی‌های دادگاه یا صدای بلند شروع به‌خندیدن کرد. بعداً حکم دادگاه را گرفت این جمله را در ذیل آن نوشت و امضا کرد: «به‌این رأی خلاف قانون که از یک دادگاه غیر قانونی و بدون صلاحیت صادر شده بر طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۶ فروردین ماه ۳۲ که احکام دادگاه فوق‌العاده را قابل رسیدگی فرجامی می‌داند. تقاضای فرجام می‌نمایم. دکتر محمد مصدق»  
دکتر مصدق پس از امضای قرار دادگاه، خطاب به‌منشی‌های دادگاه به‌خنده گفت: «از حکم دادگاه که خدمات گذشته مرا مورد نظر قرار داده بی‌نهایت متشکرم.» آن‌گاه با هر دو نفر منشی دادگاه تودیع کرد و گفت: «از اینکه در

این مدت به شما اذیت شده و زحمت کشیده اید، بی نهایت معذرت می‌خواهم.» سپس دکتر مصدق با سایر کسانی که در دادگاه بودند، از افسر گرفته تا سرباز و مستخدم، با همه خداحافظی کرد و جلسه را ترک گفت. ساعت ۱۱ شب دکتر مصدق به سلول زندان خود بازگردانده شد.

# پایان سخن



چون انتشار متن محاکمات رهبر بزرگ ملی ایران دکتر محمد مصدق جهت آگاهی نسل جوان ضرورت کامل داشت و از طرفی امکان کسب اجازه در شرایط کنونی ایران از آقای سرهنگ جلیل بزرگمهر برای تجدید چاپ این کتاب نبود لذا با عرض معذرت و تقدیر از زکوشش و زحمات ایشان مبادرت به چاپ و نشر این کتاب می گردد .

نهفت مقاومت ملی ایران



۱۸۰ دکتر مصدق در دانشگاه پدوی سلطنت‌آباد شروع بازجویی رئیس دانشگاه باسخ به‌سؤالات طرح شده.



۳-لویس هندرسن سفیر کبیر آمریکا در ایران و از کودتاچیان اصلی ۲۸ مرداد.



۴- در گفتگوی با سفرای انگلیس و آمریکا و هیئت‌های نفت، همیشه علی‌پاشا صالح مترجم  
دکتر مصدق بود.

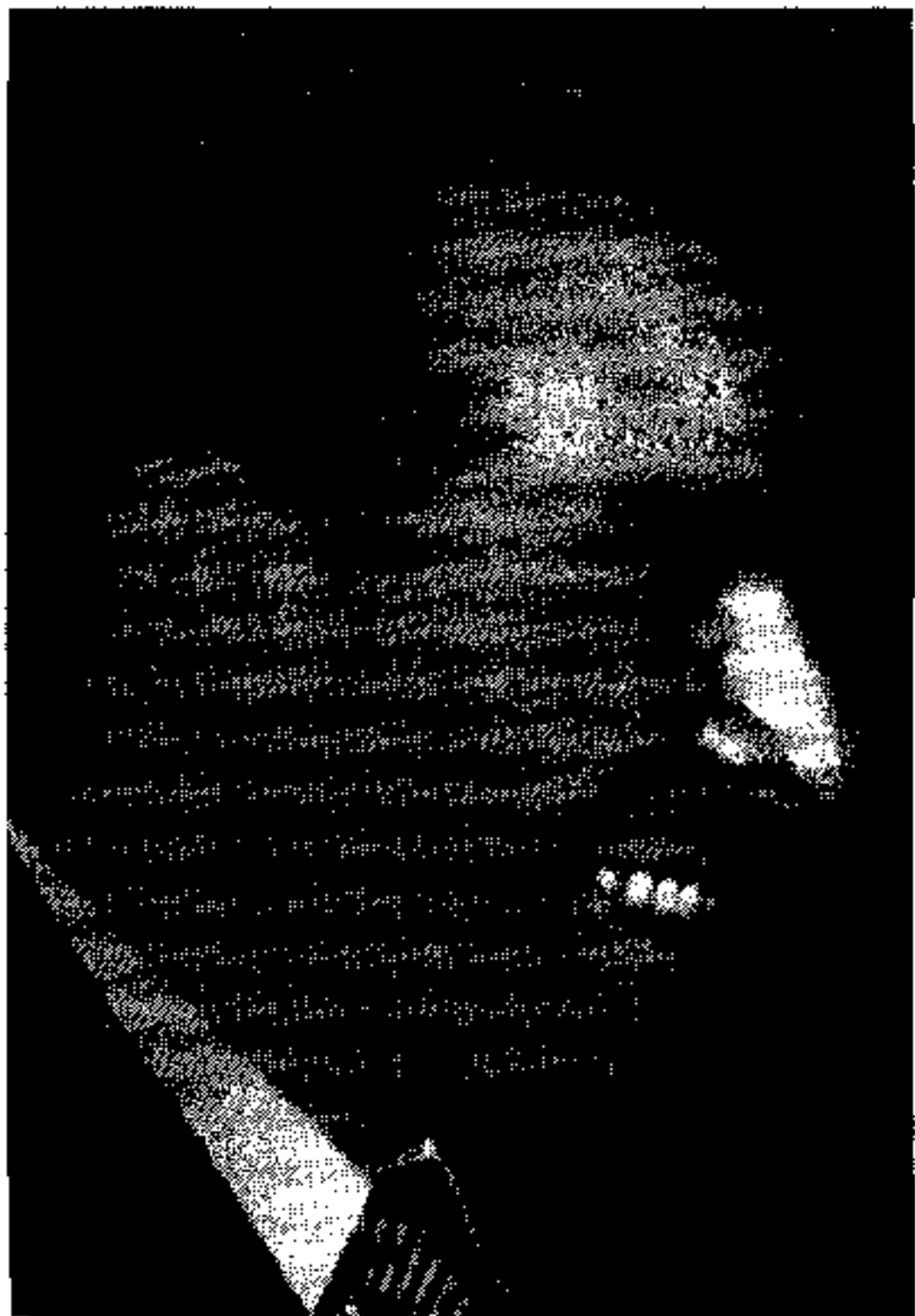


۵- مذاحمبهی مرحوم دکتر فاطمی وزیر خارجه و کنتگوی دولت دو عشر روز ۲۶ مرداد

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

۱۳۳۲- مرحوم فاطمی پشت به دورین بوده میشود.





عمد مرحوم دکنر حسین فاطمی وزیر خارجه و سخنگوی دولت.



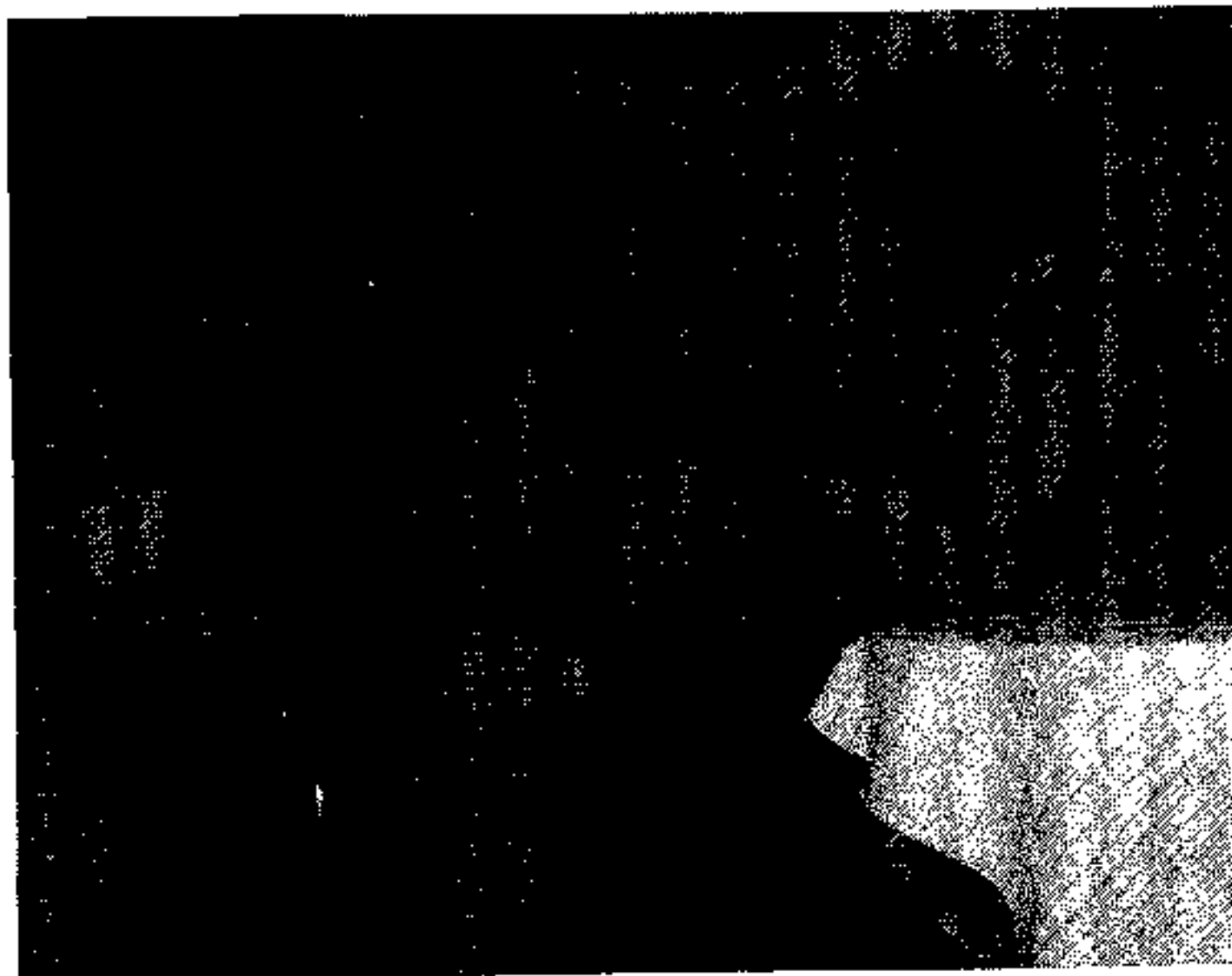
۷- مهندس جهانگیر خوشناس وزیر راه دولت معین.



۲۴ - مفر نخست وزیری در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.



۲۷- منظره ورودی خیابان کلاخ که به داخل مقر نخست‌وزیری تهران می‌شود. انومپیل دکتر مصدق در تصویر دیده می‌شود.



۶۵- مرهنگ نعمت‌الله نصیری مرتب می‌شود (عمر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) ستراست وی  
مرهنگ شقایق است که در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ مهندس خوشناس (وزیر راه)، مهندس زیرلزاده  
(حائمه دوری هتعم مجلس شورا از تهران)، و مرحوم دکتر حسین فاطمی را در منزلشان  
سنگیر و - پای برعهه بقصر سعدآباد برد. شقایق بسعها خودکشی کرد.



۶۶ - نعمت‌الله نسیری پس از ارتقاء به درجه‌ی سرتیپی، فرمان نزل مستحق را که از گاو صندوق وی درآورده بدستخبر مجله‌ی سوئسی ارائه می‌دهد و می‌گوید: کاردکتر مستحق از اینجا شروع شد.



۱۶۲ اتاق انتظار و آجودان ستاد ارتش که اسامه متزلی دکتر مسدود را پس از غارت تردوی

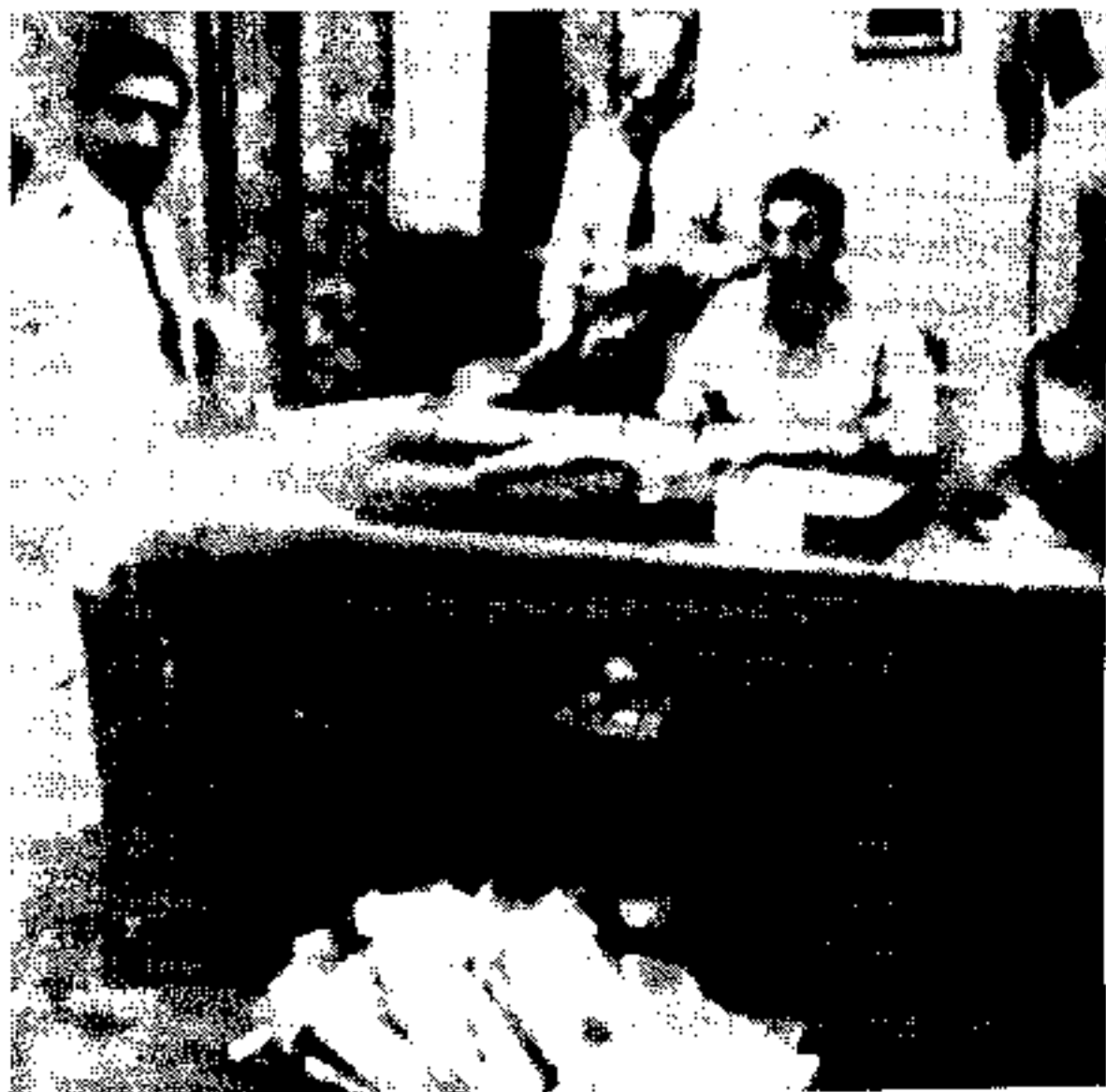
آوردند.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



۱۳- سه تن از غارتگران منزل دکتر مصدق که اسناد وی را پستاد اویش آوردند.



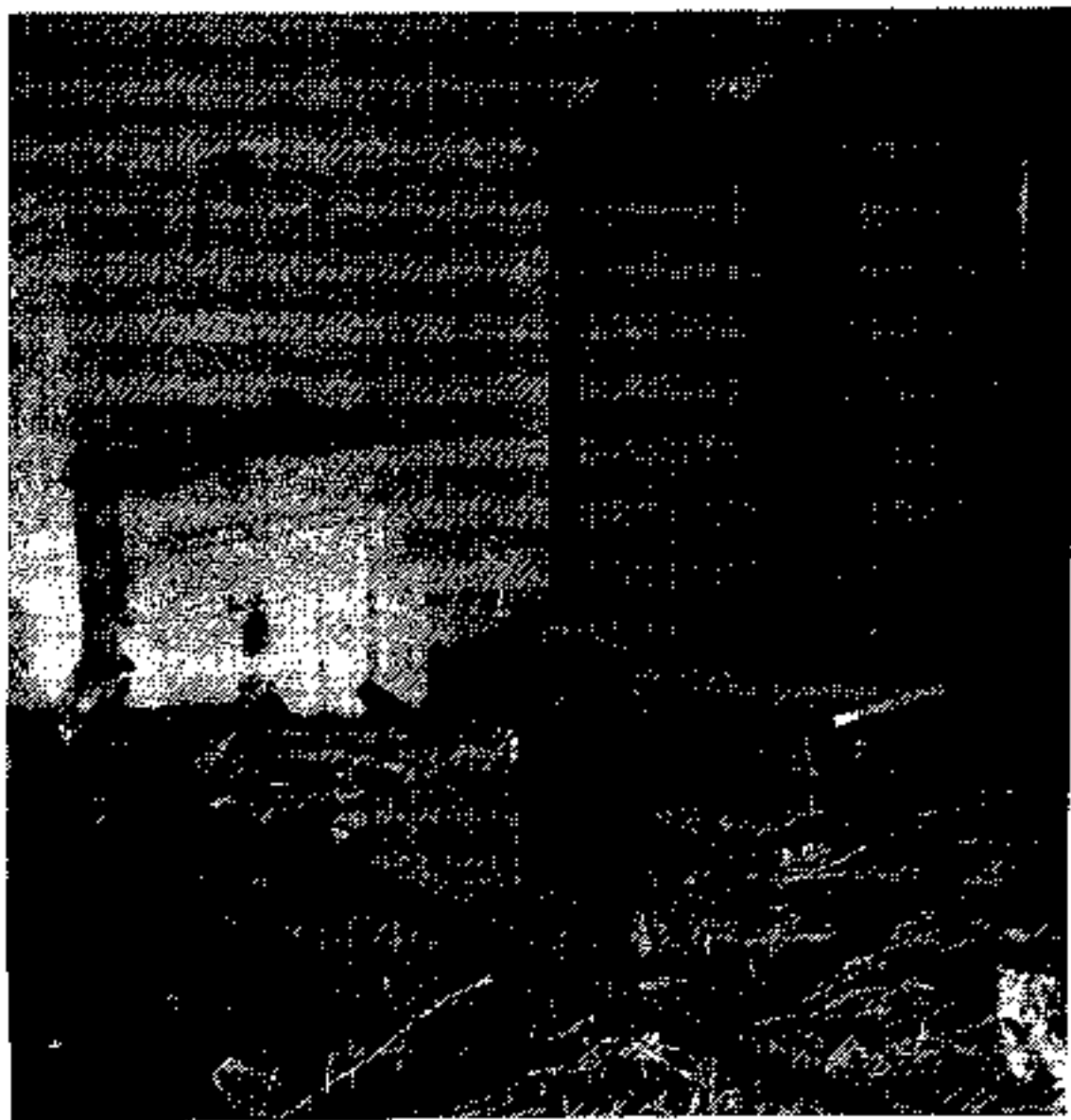


۱۴- اتاق سرانگیز مادر بانامفلیج رئیس ستاد ارتش. اوراق و اسناد منزل مصدوقه غار  
شده مقابله وی بر روی قالی دیده می‌شود. افران سمت راست سرهنگ منصوره دارا و سرهنگ  
علی خواجه‌نوری هستند.



۱۵- اموال و اسناد غارت شده از منزل دکتر مصدق در اتاق رئیس ستاد ارتش.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



۱۶- اتاق بیمارستان شدهی دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۶.



۱۲- روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، شکست کودتای اول و خلع سلاح گارد شاهنشاهی در سعدآباد.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



۱۸- روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۴، خلع سلاح گردد شاهنشاهی.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



۱۹- روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ خلع سلاح گارد ناهنجاری.



۳۵ - ملک‌امدنی نماینده مجلس از ملایر.



۲۶- دکتر طاهری نماینده بزد.





۳۶ - گنجهای نماینده تریز و نایب رئیس مجلس.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

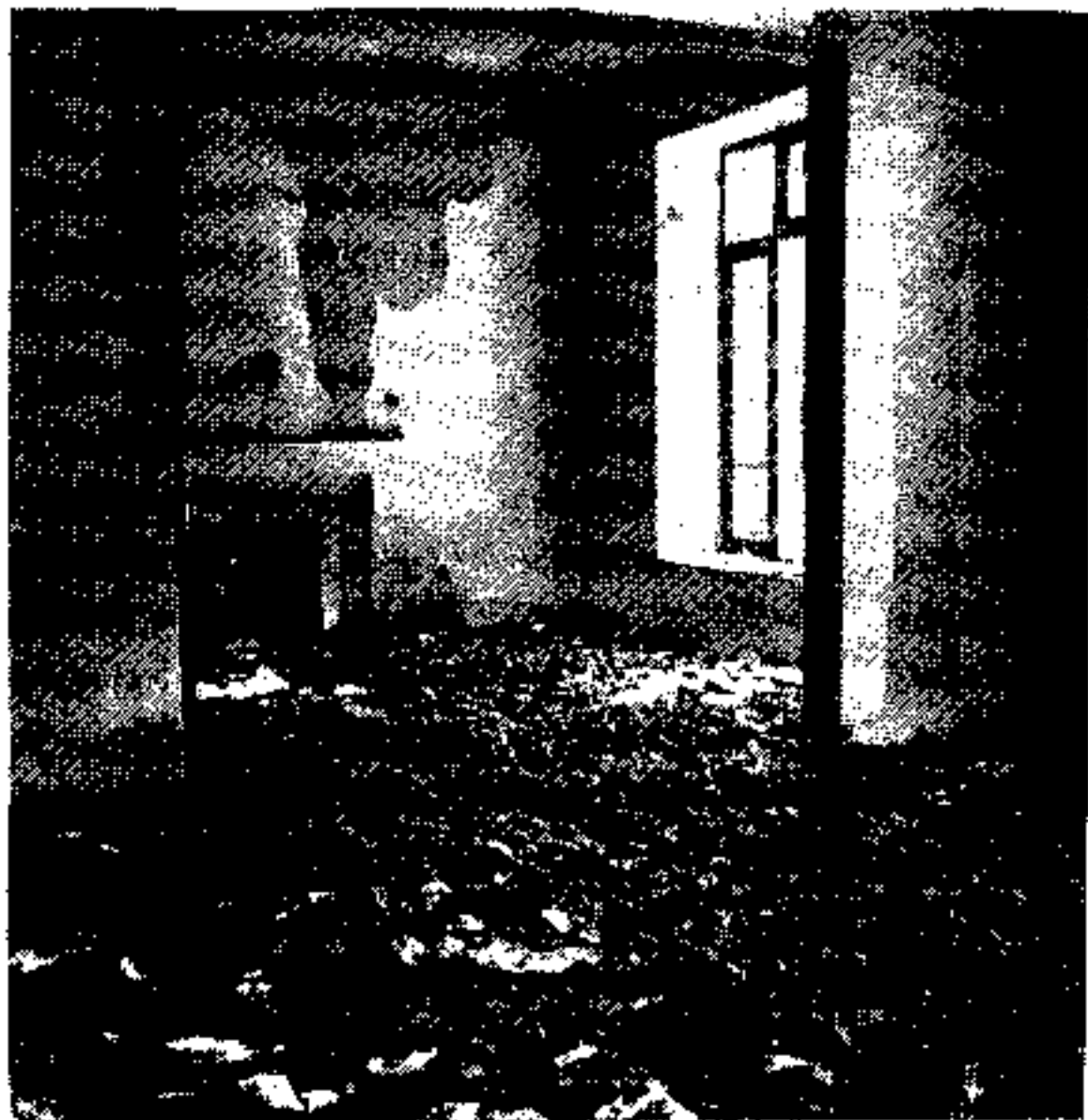


۲۳ - مظهر بقا



۲۶- مقر نخست‌وزیری (منزل مسکونی دکتر مصدق) پس از سیاه‌پوشان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



۲۵- مقر نخست‌وزیری در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.



۹- سرهنگ نعمت‌الله نسیری به‌دستور دکتر محمدق در اوایل روز ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت‌شد.



۸- عبدالطیف لطفی وزیر دادگستری در دولت محمد تقی

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



### جناب فاضل زاهدی

نظر باینکه اوضاع گنوا ایجاب نماید که نظر مطلع و بساطت برای درست رفتن نام

حکومت صین بایم که با اجماعی از یک کفایت و تالیفات شاد و درم کوجب این

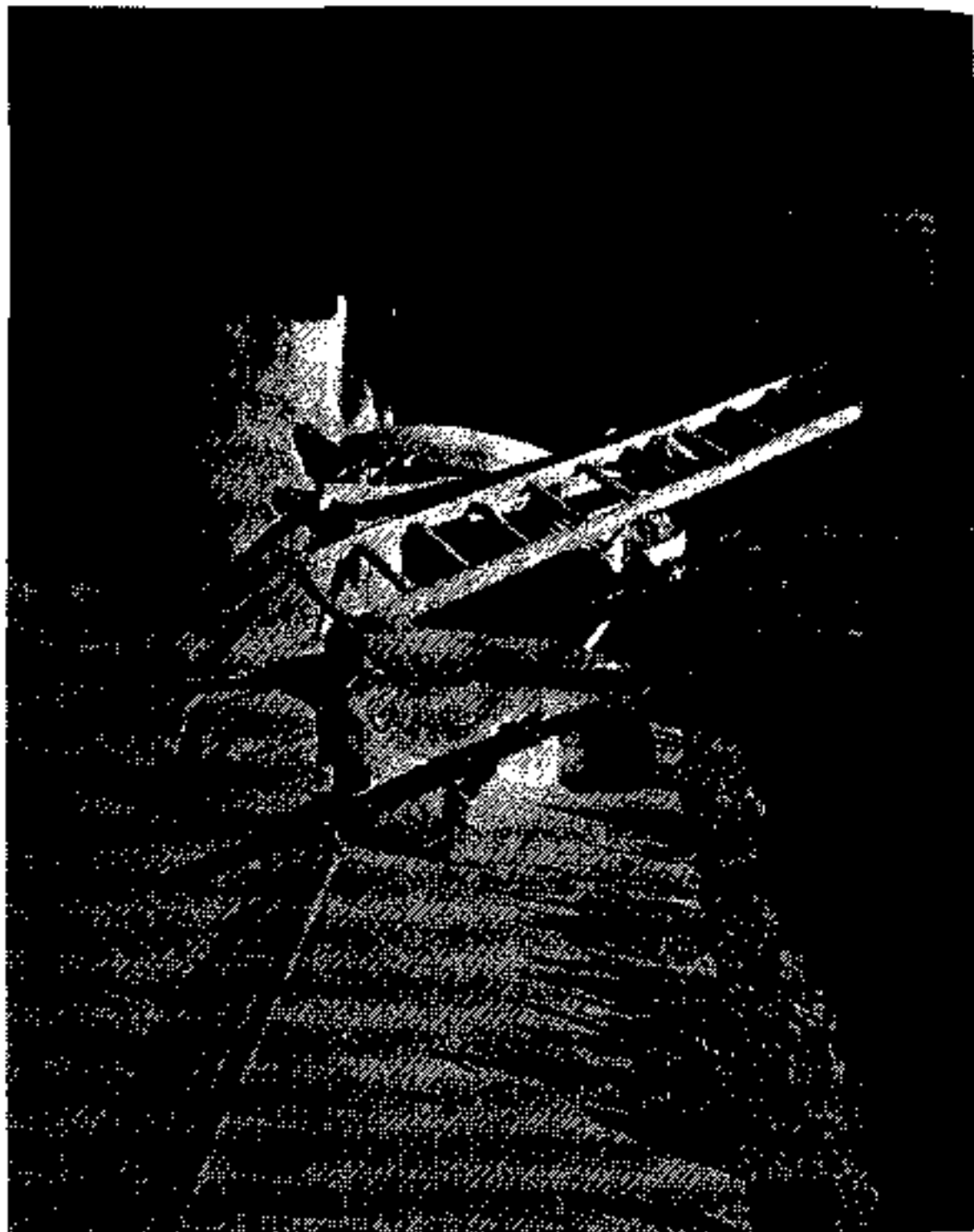
بمقت نخواست از برای منسوب میبود و مقرر میارم که در صدد امور گنوا در حق کفر و

تخلیه از مردم تمام و پس از فضا در ۱۳۴۲  
۱۳۴۲  
۲۲



۲۸- تخریب اتومبیل دگر مصدوم.





۲۹- فردیاتی که دکتر مسدق وعده‌ای از پارانث بدوسیابه‌ی آن از مهلکه نجات‌یافتند.



۳۵ ماشینهای اسنل چهارگانه در واقع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تخریب شده‌اند. در جنوب منسول  
دکتر ممسنی، باغ و ساختمان بزرگی قرار داشت که ابتدا بر احراز نظارت زاین بود و بعداً به اجاره‌ای  
اسنل چهار نفره در آمد. در حوالی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اسنل چهار این معدن را تخریب کرده بود.